



تقریر درس خارج فقه الصلاة آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجت الاسلام مرتضی اسدیان	جلسه	۵۰	تاریخ	۱۴۰۰/۱۰/۲۰
عنوان اصلی درس	نماز مسافر				
عنوان دوم	شرائط وجوب تقصیر				
شرط اول	قطع مسافة				
شرط دوم	قصد مسافة				
شرط سوم	استمرار قصد				
شرط چهارم	سفر، سفر معصیت نباشد				

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد وآله الطيبين الطاهرين.

بحث ما در شرط چهارم از شروط وجوب تقصیر بود که عدم کون السفر سفر معصية بود. گفتیم چرا این را شرط رابع می دانیم؛ و گفتیم چند مطلب داریم. که مطلب اول روایات دالّه بر عدم وجوب تقصیر بر شخصی که سفر معصیت دارد بلکه وجوب تمام بر او بود.

روایات چند طائفه بودند:

طائفة اول: اشتراط ان لا يكون السفر في سبيل باطل بود یا ان يكون في سبيل حق بود یا به معنای این تعبیر. معنای آن این بود که سفر فی سبیل حق باشد و گفتیم چرا می گوییم فی سبیل حق و اینکه تعبیر وصفی است و نه اضافی زیرا مناسبات حکم و موضوع اقتضاد دارد سبیل، سبیل سفری باشد یعنی این سبیل سفر باشد و اگر اینگونه بود با ترکیب وصفی سازگار است و یه وقتی سفر نیست مثل فی سبیل الله و یا فی سبیل اداء الواجب اینگونه فی سبیل با ترکیب اضافی سازگار است اما خود سبیل اگر به معنای سفر باشد و فی السبیل یعنی فی الطريق الذی یسافر فیه در این صورت با ترکیب وصفی سازگار تر است و لذا فی سبیل السفر یعنی فی سفر یكون حقاً. از این طائفه دو روایات را خواندیم:

روایت اول: «لا یفطر الرجل فی شهر رمضان الا فی سبیل حق»؛

روایت دوم: «قال یتم لانه لیس بمسیر حق»؛

روایت سوم: روایتی است که مرحوم کلینی رحمه الله روایت می کند:

«مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ وَغَيْرِهِ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَصْبَاطٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَتَصَيَّدُ الْيَوْمَ وَالْيَوْمَيْنِ وَالثَّلَاثَةَ أَتَقْصُرُ الصَّلَاةَ قَالَ لَا إِلَّا أَنْ يُشَيِّعَ الرَّجُلُ أَخَاهُ فِي الدِّينِ فَإِنَّ الصَّيْدَ مَسِيرٌ بَاطِلٌ لَا تُقْصَرُ الصَّلَاةُ فِيهِ وَقَالَ يَقْصُرُ إِذَا شَيَّعَ أَخَاهُ»^۱؛

مردی برای صید و شکار می‌رود و گاهی دو تا سه روز در سفر است آیا نماز او قصر است یا تمام؟ فرمود تمام است؛ به این دلیل که صید لهوری و باطل است مگر اینکه بیرون می‌رود و به راه می‌زند برای بدرقه دوستان خود و یا یکی از مؤمنین دو یا سه روز ممکن است در سفر برود این نوع سفر باطل نیست و موجب تقصیر صلاة می‌شود اگر از اول معلوم باشد تا کجا می‌رود و اینکه آن جایی که می‌رود مسافت باشد.

ضمناً حضرت می‌خواهد بفرماید سفر برای صید موجب تقصیر نمی‌شود ولی خروج برای بدرقه مؤمن موجب تقصیر الصلاة می‌شود.

در این روایت از عبارت مسیر باطل استفاده نموده است.

در این روایت سندی که نقل کردیم «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ وَغَيْرِهِ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ» شیخ رحمته الله سند دیگری دارد «وَرَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَبِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ مِثْلَهُ» این یک سند و این هم با سند کلینی است و همچنین برقی «وَعَنْ عَدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْبَرْقِيِّ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَصْبَاطٍ مِثْلَهُ وَرَوَاهُ الْبَرْقِيُّ فِي الْمَحَاسِنِ بِهَذَا السَّنَدِ» ... ما بحث سندی این روایت را نمی‌گوییم و فقط به دنبال بیان فقه الحدیث روایت هستیم و ترکیب مسیر باطل، مسیر حق و ... هم ترکیب وصفی است.

طائفة دوم: روایتی است که در آن روایت لسان این آمده که سفر «فی معصية الله» نباشد یا فی شحناء أو صعاية او ضرر علی قوم المسلمین نباشد.

روایت عمار بن مروان

«مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ مَنْ سَافَرَ قَصْرًا وَأَفْطَرَ إِلَّا أَنْ يَكُونَ رَجُلًا سَفَرَهُ إِلَى صَيْدٍ أَوْ فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ أَوْ رَسُولًا لِمَنْ يَعْصِي اللَّهَ أَوْ فِي طَلَبِ عَدُوٍّ أَوْ شَحْنَاءٍ أَوْ سَعَايَةٍ أَوْ ضَرَرٍ عَلَى قَوْمٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ»^۲؛

این روایت روایتی است که از مرحوم صدوق رحمته الله وارد شده است: با این نص روایت صدوق رحمته الله است و صاحب وسائل رحمته الله از مرحوم صدوق رحمته الله این نص را نقل می‌کند ما به خود من لایحضر که مراجعه می‌کنیم تفاوت لفظی بین نقل مرحوم صاحب وسائل رحمته الله و مرحوم صدوق رحمته الله وجود دارد که تفاوتی در معنا ایجاد می‌کند اگر «أو فی طلب عدو (وسائل)» یعنی سفر در طلب دشمن باشد در این صورت ممکن است از فی طلب اینگونه بفهمیم که مسلمانی دنبال دشمن می‌گردد تا دشمن را از پا بیندازد و ممکن است این شبهه حاصل شود که اینکه حرام نیست و موجب حرمت سفر نمی‌شود؛ اما اگر آنچه در نسخه فقیه آمده است «أو طلب عدو علی قوم مسلمین» یعنی این عدو را بنیم به قوم مسلمین یعنی عدو علی قوم المسلمین باشد؛ اگر بخواهد معصیت باشد باید اینگونه باشد که بگوییم فی طلب عدو علی قوم

۱. وسائل الشیعة؛ ابواب صلاة المسافرين، باب ۹، ح ۷.

۲. همان؛ باب ۸، ح ۷.

المسلمین که عدوی از قوم مسلمین از او طلب کرده سفر را، و معنایش این است که سفر او سفری باشد که طلب عدو علی قوم مسلمین در این سفر تحقق پیدا پذیرد؛ در هر صورت معنا باید اینگونه باشد که اگر سفر سفری باشد که برای کمک به شخصی باشد که دشمن مسلمین است.

کلینی رحمته الله هم این روایت را نقل کرده است اما با اختلاف در سند نقل نموده است و اختلافاتی در عبارات سند بین فقها وجود دارد و تفاوت‌هایی جزئی دارد که تاثیری در معنا ندارد مثل همین فی طلب عدو و....

دو مشکل در این روایت وجود دارد:

مشکل اول: مشکل سندی

در لفظ صدوق رحمته الله و نقل شیخ رحمته الله عمار بن مروان وجود دارد؛ و در نقل کلینی رحمته الله محمد بن مروان است؛ بحث شده که کدام یک اصح است ظاهر این است که عبارت عمار بن مروان اصح باشد به چند دلیل:

دلیل اول: اتفاق روایت تهذیب با روایت صدوق رحمته الله و هر دو با هم متفق هستند که مروی عنه عمار بن مروان است به اضافه آن که تهذیب که نقل می‌کند این روایت را به دو سند نقل می‌کند یک سندی است که مستقیم به حسن بن محبوب تا معصوم می‌رود اما سند دیگر به خود کلینی رحمته الله و از او به معصوم می‌رسد و در هر دو سند عمار بن مروان آمده است و شیخ رحمته الله در حقیقت تایید می‌کند که سند کلینی به معصوم از عمار بن مروان می‌گذرد لذا دو قرینه بر کلام شیخ است که راوی از امام رحمته الله عمار بن مروان است.

قرینه سوم در کتب رجال عمار بن مروان وصف به خزاز شده است ابی ایوب هم خزاز است و خز فروش هستند این اتحاد شغلی هم می‌تواند مؤید باشد که این هم شغل‌ها از یکدیگر روایت می‌کرده‌اند به هر حال اینها قرائنی است که راوی از معصوم عمار بن مروان است و این شخص یکی هم بیشتر نیست.

ما یک عمار بن مروان بیشتر نداریم مرحوم خوئی رحمته الله تشکیکی آورده‌اند که صدوق وقتی سندش را نقل می‌کند می‌گوید عمار بن مروان کلبی و ممکن است ما دو عمار بن مروان داشته باشیم.

عمار بن مروان یشکری له کتاب و معمولاً مشایخ رجال هم به او سند دارند اما این عمار بن مروان کلبی را ما نمی‌شناسیم و صدوق هم به او سند دارد و ممکن است این عمار بن مروانی که صدوق می‌گوید همان کلبی باشد در این صورت سند روایت دچار اشکال می‌شود عرض ما این است که اگر هم کلبی باشد همان یشکری است و قرائن نشان می‌دهد آنجایی که صدوق رحمته الله از کلبی نامبرده مراد او همان یشکری است زیرا در هیچ روایتی با وصف کلبی نیامده و وقتی شیخ صدوق رحمته الله سند خود را در من لایحضر که نقل می‌کند کلبی؛ قاعده اقتضا می‌کند که این کلبی همان عمار بن مروانی باشد که له کتاب و همه از او روایت می‌کنند و نه عمار بن مروان مجهول و لذا این کلبی همان یشکری معروف است و نه یک عمار بن مروان مجهولی که جایی اسم او نیست و مجهول است.

بنابراین این تشکیک مرحوم خوئی رحمته الله لیس فی محله بعلاوه اگر هم باشد در این روایت تشکیک وارد نیست زیرا در این روایت مطلق آمده عمار بن مروان و قطعاً منصرف به همان عمار ثقه است که همان عمار بن مروان یشکری است.

به طور کل هر کجا دو اسم مشابه مثل همین باشد منتها با دو وصف متنافی و مختلف مثلاً عمار بن مروان داشته باشیم در جایی گفته یشکری و در جایی گفته کلبی که یکی معروف است و له کتاب است و در بین اهل رجال شناخته شده است و یکی ناشناخته است و کسی از او روایت نکرده است خود این قرینه بر این است که دو تا نیستند و اگر بنا

بود دو تا باشند؛ مجاهیل را اسم آنها را در مشیخه نمی آورد زیرا یا روایتی ندارند یا یکی دو روایت بیشتر ندارند و وقتی در مشیخه می آورند نمی شود این عماربن مروان یک شخص مجهولی باشد که کمتر از او روایت شده است و قاعده این است که همان عماربن مروان معروف است و لو با صفت دیگری بیاورد این دو صفت گاهی دو صفت متنافی هستند مثلاً یکی می گوید خزاز و یکی می گوید قصاب؛ یا کاتب و یا...؛ در این صورت جای اشکال دارد زیرا احتمال تعدد آنها قوی است بعید است که متحد باشند اما اگر دو وصفی که آمده یکی مربوط به قبیله است یکی مربوط به پدر است؛ یشکری نام یکی از اجداد عماربن مروان است و کلبی نسبت به قبیله است و اینها با هم تنافی ندارند ممکن است کسی را نسبت به جد او بدهند و گاهی نسبت به قبیله اش بدهند و لذا این کلبی و یشکری اگر قابل جمع نباشند باز مسأله تعدد تقویت می شود اما این دو قابل جمع هستند. و تنافی ندارند با هم؛ مثل اینکه یکی را بگویند اسدی و جای دیگری بگویند العمری و لذا این دو نوع از وصف قرینه بر تعدد نیست.

انتهینا اینکه عماربن مروان ثقه است و دو تا نداریم و مشکلی در اینجا وجود ندارد.

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ